

اخلاق در نهج البلاغه

کبر، تکبر، استکبار

اسماء محمدزاده مریان
هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مهدی گل بخش منشائی



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: اخلاق در نهج البلاغه (کبر، تکبر، استکبار)
مؤلفان: اسماعیل محمدزاده مزینان و مهدی گل‌بخش منشادی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
ویراستار ادبی: مهرناز بوجاری صفت
مجموعه آرا و طراح جلد (یونیفرم): محمد روشنی
نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: مجتمع چاپ و صحافی برتر
چاپ اول: ۱۳۹۵
قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۶۰-۴

تهران: بزرگراه شهید چمران، پل نصرت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
صندوق پستی ۱۴۶۵۵-۱۵۹، پستی: ۴۳۶۸ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: ketabesadiq.ir E-mail: press@isu.ac.ir

سرشناسه: محمدزاده مزینان، اسماعیل، ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور: اخلاق در نهج البلاغه (کبر، تکبر، استکبار) / تألیف: اسماعیل محمدزاده مزینان و مهدی گل‌بخش منشادی
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۲۳۱ ص.
شابک ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۶۰-۴
شناسه افزوده: گل‌بخش منشادی، مهدی، ۱۳۷۱-
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۰۵۹۴۳

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

۱۱	سخن نادر
۱۳	مقدمه
۲۳	فصل اول: کبر، تکبر، استکبار
۲۳	معنای کبر
۲۴	تفاوت عجب و کبر
۲۴	تفاوت تکبر و استکبار
۲۵	مصادیق و معنای مستکبر
۲۷	نکوهش کبر
۲۸	خطبه قاصعه، نکوهش متکبران
۲۸	مناسبت خطبه
۲۹	ابلیس، بنیان‌گذار استکبار
۳۱	آدم، مرکب از جسم و روح
۳۲	فرشتگان و سجده بر آدم
۳۲	تکبر و سرکشی ابلیس
۳۵	اشتراک و افتراق بین فرشتگان و شیطان
۳۶	منطق شیطانی در دنیای امروز
۴۰	برکات امر به سجده
۴۱	تمدن غرب و اخلاق شیطانی
۴۱	نحوه خروج از مقام قدس

۴۲	وارستگی از کبر، شرط حتمی راه یافتن به بهشت
۴۳	تکبر، صفتی همگانی
۴۴	تکبر بلعم باعورا
۴۶	تکبر، مخصوص خداوند
۵۱	فصل دوم: اقسام تکبر
۵۱	۱- تکبر مذموم
۵۱	تکبر در برابر خدا
۵۵	تکبر در برابر پیامبران و اولیای الهی (علیهم السلام)
۵۶	دو محه، متضاد در ارزیابی نیروها
۵۹	فزون صفتان
۶۲	بلای تکبر در تاریخ
۶۳	تکبر سران باهت
۶۷	تکبر در برابر اولیای الهی
۶۸	تکبر در برابر سایر بندگان خدا
۶۹	عبرت از اولین فاجعه تاریخ
۶۹	منشأ برادرکشی ها در طول تاریخ
۷۰	تأکید بر منیت های نژادی و ملی، در رأس سیاست های بزرگ شیطان بزرگ
۷۲	گناه ملت ها چیست؟
۷۳	راه رفتن متکبرانه ممنوع
۷۵	تمایل به بزرگ شدن
۷۸	عوامل انحراف تمایل بزرگ شدن
۷۸	تکبر، گناه کبیره
۷۹	تکبر ممدوح
۸۲	تکبر در مورد خداوند
۸۵	فصل سوم: مراتب تکبر
۸۵	تکبر قلبی
۸۶	تکبر قلبی و عملی
۸۶	تکبر هم زمان قلبی و زبانی و عملی
۸۷	فصل چهارم: اسباب و عوامل تکبر
۸۷	۱- علم

۸۹	محدودیت علوم بشری.....
۹۰	سرگذشت سامری و بلعم باعورا.....
۹۲	شلمغانی و تکبر در برابر امر امام زمان (عج).....
۹۳	۲- اعمال نیک و عبادت.....
۹۴	۳- نسب و حسب عالی.....
۹۵	یک سؤال و جواب آن.....
۹۵	خطبه امام سجاده (علیه السلام) در شام و افتخار به نسب خویش.....
۹۸	۴- جمال و زیبایی و حسن ظاهر.....
۹۹	۵- داشتن مال و ثروت فراوان.....
۱۰۱	۶- داشتن قدرت و نیروی جسمانی و بدنی.....
۱۰۲	۷- زوونی فرزندان و یاران و یافزونی شاگردان.....
۱۰۳	۸- تعصب و کبر.....
۱۰۴	معنای حمید و تمسب.....
۱۰۶	تعصب مذموم، شاخ سوم تکبر.....
۱۰۸	تعصب شیطان.....
۱۰۹	تفاخر و استکبار شیطان.....
۱۱۰	علی (علیه السلام) شاهد غیر منطقی ترین تعصبات «تکبر» آمیز.....
۱۱۰	برخوردی مثبت با تعصب.....
۱۱۲	۹- اختلال شخصیت.....
۱۱۲	۱۰- جهل و نادانی.....
۱۱۴	سنت آزمایش.....
۱۱۵	قیاس شیطان.....
۱۱۶	اصحاب سبت، نمونه‌ای از تکبر در برابر امر حق.....
۱۱۸	۱۱- حسد.....
۱۱۸	معاویه وارث ابلیس و قابیل.....
۱۱۹	۱۲- عقده حقارت.....
۱۲۰	۱۳- حب ذات.....
۱۲۱	بیان یک نکته.....
۱۲۲	۱۴- پست و مقام، غرور آفرین و علت تکبر.....
۱۲۳	۱۵- بخل و کتمان نعمت.....

۱۲۵	فصل پنجم: نشانه‌ها
۱۲۹	فصل ششم: آثار تکبر
۱۲۹	۱- ذلت و خواری
۱۳۱	متکبران، به صورت مورچگان
۱۳۳	تکبر موجودات
۱۳۵	۲- از بین رفتن ارزش‌ها و اعمال گذشته
۱۳۶	۳- آفت دین‌داری و افتادن در دام گناهان
۱۳۷	۱- تکبر، آشکار ساز رذائل دیگر
۱۳۸	۴- آلودگی به کفر و شرک
۱۴۰	۵- تجاوز از حد، پیامدهای تلخ «تکبر»
۱۴۲	۵- محرومیت از علم و دانش
۱۴۵	۶- تنهایی و غمت و دم
۱۴۵	۷- از دست دادن امکانات زندگی
۱۴۶	۸- سقوط در آتش بهمن دور از بهشت
۱۴۸	۹- انتهای به مکابره و سبزه باغ
۱۴۹	۱۰- نابودی شرف
۱۴۹	۱۱- آفت خرد
۱۵۰	۱۲- دشمنی با مؤمنان
۱۵۱	۱۳- دیوانه حقیقی
۱۵۱	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۳	فصل هفتم: راههای درمان کبر
۱۵۳	۱- عبادات و فرائض دینی
۱۵۴	نقش نماز، روزه و زکات در کبرزدایی
۱۵۵	سجده، عاملی مهم در رفع تکبر
۱۵۶	سختی‌ها
۱۵۹	کعبه، محلی برای تکبرزدایی
۱۵۹	همانندی پایگاه توحید با صف توحیدیان تاریخ در بی‌پیرایی
۱۶۱	نفی مظاهر تکبر و نمودهای استکباری از اسرار مهم حج
۱۶۳	درگیری‌های خونین داخلی و محرومیت از عدالت اجتماعی ثمره طبیعی کبر
۱۶۴	استغفار

۱۶۵	۲- توجه به قدرت خدا
۱۶۶	۳- توجه به عاقبت متکبران
۱۷۰	۴- نگاه به آغاز و انجام حال خویش
۱۷۳	۵- توجه به قبر و قیامت
۱۷۳	تکبر ممنوع، برخورد با کبر در سیره امام کاظم (علیه السلام)
۱۷۵	۶- دعا، عامل رفع تکبر
۱۷۵	۷- فروتنی، درمان تکبر
۱۷۶	تواضع، بهترین سنگر
۱۷۷	کبر و تواضع فردی و اجتماعی
۱۷۸	قانون منافع ماریخ، احلی مسلم در جهان بینی علی (علیه السلام)
۱۸۱	فصل ۵: تمیز و تمیز اثر استضعاف
۱۸۱	معنای لغوی، استضعاف
۱۸۲	اقسام استضعاف
۱۸۲	۱. استضعاف فکری و علمی
۱۸۶	رابطه استضعاف فکری و کبر
۱۸۷	استضعاف فکری از دیدگاه امیر سومنان (علیه السلام)
۱۸۹	۲. استضعاف مادی و اقتصادی
۱۹۵	۳. استضعاف سیاسی
۱۹۸	امام علی (علیه السلام) و مستضعف سیاسی
۲۰۱	اولیاء الله و مستضعفان رهبران الهی
۲۰۲	مستضعفان، پیروان و دوستان حاکم الهی
۲۰۵	لزوم رسیدگی به معیشت مستضعفان از سوی حاکم الهی
۲۰۷	حمایت از مستضعفان، آرمان حکومت علوی
۲۰۸	عدم یاری حکومت حق، عامل استضعاف سیاسی
۲۱۱	امهال الهی
۲۱۲	وجوب رهایی از استضعاف سیاسی
۲۱۴	فرجام مستضعفان سیاسی در آخرت

منابع و مأخذ.....	۲۱۷
نماینه آیات.....	۲۲۱
نماینه.....	۲۲۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَّ قَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلٰی كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که از سوی ریاست فقیه دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای مابین موری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متاثر و مخرب کند.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آن هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش هم‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی‌ها، جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی، اقدام کرده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و ... در قالب علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت و اعتبار علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

«اخلاق» از دیدگاه اسلام تنها در کنار اعتقادات و احکام فقهی به مثابه یکی از ارکان اساسی معارف دینی مطرح است، بلکه بیانگر راه زندگی درست و خداپسندانه و روش نیل به کمال نهایی و ارتباط با خدای متعال است. محققان و دانشمندان برای یافتن بهترین "سوی اخلاقی تلاش‌های بسیار کرده و طرح‌ها و برنامه‌های فراوانی ارائه داده‌اند اما باید توجه داشت که عقل، بدون کمک راهبران آسمانی، برای سعادت در زندگی انسان کافی نیست. نهج‌البلاغه، چون مشاور دلسوز و آگاه، الگویی کامل را معرفی می‌کند و امام علی (علیه السلام) به مثابه الگو در این کتاب مطرح است.

امیرمؤمنان یکی از اهداف بنیادی دین را رویکرد اخلاقی و فضیلت‌محور در تدبیر امور و اداره ارکان مختلف زندگی می‌داند. از این رو، در خط‌مشی سیاسی امام (علیه السلام) پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی و تحقق حاکمیت دینی، به مفهوم حقیقی آن، جلوه‌ای برجسته دارد. در اینجا که نهج‌البلاغه محصول چالش‌های فکری - عملی حکومت امام علی (علیه السلام) بوده و سیمای اخلاق راستین دینی و ارزش‌های معنوی و انسانی در آن به طور دقیق انعکاس یافته، بازبینی آن از منظر آسیب‌شناسی اخلاقی، ضرورتی است که دستیابی به آن، دستاوردهای ارزنده‌ای در جهت پاسداری از ارزش‌های

اخلاقی - دینی دارد. به‌ویژه در شرایط امروزی، با برقراری جمهوری اسلامی، یافتن الگوهای ارزشی و اخلاقی برای اداره جامعه، در تمام ابعاد، نیاز قطعی است. تا از یک سو توانایی دین را در اداره جامعه اثبات کند و از سوی دیگر با ترسیم چارچوب کلی اخلاق اسلامی، آسیب‌ها و آفت‌هایی که می‌تواند نظام جامعه را به چالش بکشد شناسایی کند و با ارائه راهکاری شایسته به مقابله با آن برخیزد. در این نوشتار برآنیم تا یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اخلاقی که نظام جامعه دینی و مؤمنان را با چالش مواجه می‌کند بازشناسیم.

رشد و شکوفایی استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق، در عرصه کار و عمل برپایه اخلاق به دست می‌آید. فقدان اخلاق به معنای محو زمینه و بستر شکوفایی انسان در دستیابی به کمال مطلق در جامعه است؛ زیرا با شکسته شدن مرزهای اخلاق هم حریم‌ها شکسته می‌شود و چون حریم‌ها شکسته شود، پلیدی‌ها در روابط اجتماعی با یدار می‌شود.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

«ثُمَّ يَاكُمْ وَتَهْزِجُ الْأَخْلَاقُ وَتَصْرِيفُهَا»^۱

مبادا اخلاق نیک را درهم شکنید و آن را دگرگون سازید.

انحطاط اخلاقی و شکسته شدن مرزهای اخلاق، خطری جدی و ویرانگر است؛ زیرا وقتی انسان از محدوده فرد خارج می‌شود و در ارتباط با سایر افراد قرار می‌گیرد، اگر اصول اخلاقی حاکم بر روابط نباشد، انسانیت انسان فرو می‌ریزد و جامعه رو به زوال و انحطاط می‌گذارد.

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) کرامت‌های اخلاقی موجب برتری و والایی شأن انسان‌هاست. آن امام همام می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ»^۲

بر شما باد مکارم اخلاق که آن سبب والایی است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱۵.

اما قدم اول، برای رشد و تعالی انسان، شناخت عیوب خویش است، تا انسان به زدودن عیب‌های خویش مبادرت نورزد هر چه در مسیر کسب فضایل اخلاقی تلاش کند بی‌فایده خواهد بود. ممکن است در یک نگاه سطحی، انسان به سهولت مسئله‌ای را برای خود حل شده تلقی کند و خویشتن را از نقص‌ها و ضعف‌ها مبرا بیابد و بدین وسیله خود را در پیش خود ترنه کند، اما واضح است که راه و رسم حقیقت‌جویی این نیست. کسی که تا این اندازه مسئله را سهل شمرده و این چنین خوش‌بینانه به خود می‌نگرند، هرگز توفیق اصلاح خود و در نتیجه نیل به کمال را پیدا نمی‌کنند. کسی که از عیب‌های اساسی خود چشم‌پوشی می‌کند، طبعاً خود را انسانی کامل و بی‌عیب و نقص می‌شناسد و همین شناخت نادرست از خود سبب می‌شود که احساس استغنا و بی‌نیازی بر او چیره شود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۱ معرفت و شناخت انسان نسبت به عیوبش سودمندترین معرفت‌هاست. یکی از مراتب معرفت نفس، معرفت از آن به عیوب خویش است. اگر طبق احادیث، معرفت نفس در رأس معرفت قرار گرفته است حتماً بخشی از این معرفت آگاهی از عیوب خود است.

آنهایی که به عیوب خود بصیر و بینا هستند اگر چه جار لغزشی بشوند زمین‌خوردنشان شدید نخواهد بود و در صورت زمین‌خوردن راحت‌تر بلند می‌شوند. اما آنهایی که به عیوب خود شناختی ندارند یک‌بارری سر به زمین می‌خورند و معلوم نیست دیگر بتوانند بلند شوند یا نه.

یکی از محاسن باخبر بودن انسان از بدی‌های خود این است که به خاطر آن بدی در او تواضع ایجاد می‌شود و به خاطر آن بدی در او حیا و شرمندگی ایجاد می‌شود. آگاه‌بودن از بدی‌ها معمولاً موجب می‌شود انسان برای ترک آن بدی‌ها تلاش کند. همین تمایل فطری انسان به بدنبودن اکثر

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق درایتی، مصطفی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۵.

انسان‌ها را به تلاش وادار می‌کند.^۱

انسان اگر از بدی‌های خود آگاهی پیدا کند از آن متنفّر می‌شود و خداوند متعال هم وقتی تنفّر انسان از بدی‌ها را ببیند و نیت او را در راه مبارزه با بدی‌هایش استوار و خالص بباید او را در پناه عصمت خویش گرفته و به او توفیق تزکیه عطا می‌کند.^۲

اما در مقابل، پی‌نبردن انسان به عیوب خود نشان‌دهنده جهالت اوست. میر رمان (رحمته الله علیه) می‌فرماید:

«كَفَى بِالْمَرْءِ غَبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ إِلَى مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِهِ»^۳

در دنیای منی همین بس که عیب‌های مردم را ببیند و عیب‌های خودش بر او پوشیده ماند.

معمولاً وقتی انسان از عیوب خود غافل باشد یا عیوب خود را نشناسد به عیوب دیگران می‌زد.

مؤمن همیشه نگران اقبیت خری است و همیشه به خودش سوءظن دارد. امیرمؤمنان در خطبه همام در بیان حالت متقین می‌فرماید: «... لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ أَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَنَا نَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي نَفْسِي... فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ... يَعْصِي الْأَمْرَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ...»^۴

از اعمال اندک خود خوشنود نیستند و اعمال زیاد را بسیار

۱. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عُيُوبِهِ وَاحِدًا بَدَنَهُ إِلَى اسْتِفْهَالِ الذُّنُوبِ وَاصْلَحَ الْعُيُوبَ» آن کس که به حساب نفس خود رسیدگی کند بر عیوب و حائض خویش آگاه می‌شود و از گناهان خود مطلع می‌شود پس گناهان را ترک گوید و عیوب خود را اصلاح کند (غررالحکم، حدیث ۲۷۴۷).

۲. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَبْدٍ حُسْنَ رِيَّةٍ اِتَّقَتْهُ بِالْبَعْضَةِ. هرگاه خداوند حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار می‌دهد (دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۱).

۳. تصنیف غررالحکم، ص ۴۳۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

نمی‌شمارند نفس خود را متهم می‌کنند و از کردار خود ترسانند هرگاه یکی از آنان را بستانند از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می‌گوید: من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من مرا بهتر از من می‌شناسد ... و از نشانه‌های پرهیزکاران این است که ... اعمال نیکو انجام دهند در حالی که ترسانند.

به نظر به خود یکی از عوامل کمک‌کننده به شناختن عیوب خود به سار می‌آید؛ اگر کسی خیالش از خودش راحت باشد معلوم است که عیب خود را نمی‌یابد.

یکی از صفات غالباً همراه انسان است و به صورت نامحسوس در بسیاری از انگیزه و رفتارهای او تأثیر می‌گذارد «تکبر» است. لذا، انسان‌هایی که تکبر می‌رزند سادگی نمی‌توانند به حضور آن در وجود خود پی ببرند. آن چیز است که بدتر از اصل تکبر است پنهان‌بودن آن از دید متکبر است. وقتی این صفت در وجود انسان پنهان شد و انسان نخواست وجود آن را درک کند و بدتر از آن وجودش را انکار کرد آن وقت است که این صفت سراغ ایمان انسان می‌آید و سربرنگاه صاحبش و همه خوبی‌هایش را نابود می‌کند.

تکبر در میان همه رذائلی که انسان می‌تواند به آن مبتلا باشد دارای جایگاه خاصی است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّكَ وَكَذِبُكَ أَغْطُمُ الذُّنُوبَ وَ أَلَامُ الْغُيُوبِ وَهُوَ جَلِيَّةُ إِبْلِيسَ»^۱ از تکبر پرهیز که آن بزرگ‌ترین گناهان و دردناک‌ترین عیب‌ها و زیور شیطان است.

در کلام دیگری حضرت امیر (علیه السلام) تکبر را زشت‌ترین صفت اخلاقی برمی‌شمرند: «اقبح الخلق التكبر»^۲ این زشتی در ذات تکبر نهفته است. و در روایت دیگری آن امام همام تکبر را بزرگ‌ترین و سهمگین‌ترین مکر ابلیس می‌نامند: «فَاللَّهِ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ فَإِنَّهَا

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۹.

۲. همان.

مُضِيدُهُ إِبْلِيسَ الْعَظَمَى وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى؛^۱ خدا را خدا را در نظر بگیرید! از عاقبت وخیم ظلم و از فرجام ناگووار کبر که بزرگ‌ترین دام و سترگ‌ترین نیرنگ شیطان است.

گویی اگر کسی از این کید بزرگ ابلیس نجات پیدا کند دیگر بر ابلیس فائق آمده است و این مژده بزرگی است. و به همین دلیل است که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

مَنْ بَرِيَ مِنَ الْكِبْرِ نَالَ الْكَرَامَةَ؛^۲

هر کس از کبر پاک شود به کرامت رسیده است.

در خواهش این صفت همین بس که سردار این میدان «شیطان» است و بروز و ظهور این صفت در دل انسان، نشانه بردگی انسان در زیر سلطه اوست؛ اگرچه تکبر در این حالت از این بردگی غافل باشد.

«فَلَعَمْرِي لَقَدْ فُوقَ أَهْلُكُمْ سَهْمًا أُعِيدَ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّرْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ».^۳

امام (علیه السلام) به جان شریف خود سه گنا یاد کرده و با تأکید به نزدیک‌بودن ابلیس و آمادگی کامل او برای رهاکردن تیر کشنده‌اش اشاره می‌فرمایند: تیری که بر چله کمان نهاده شده و از نقطه‌ای نزدیک آمده و به تیرکوب است. آن هم از سوی تیرانداز کارکشته‌ای که پیری در او اثر نکرده و از زمان غسرت آدم تا امروز تجربه‌ها کسب کرده است، و گستاخانه خداوند را گمراه کننده خود دانسته و با بی‌ادبی در پیشگاه پروردگار بزرگ بر تصمیم قاطع خود، خود زینت‌دادن زشتی‌ها برای انسان و گمراه‌ساختن همه آنها پافشاری می‌کند:

فَقَالَ: «رَبِّ يَمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْرًا».^۴

آری شیطان از همان لحظه که به سجده بر آدم فرمان یافت کینه‌اش را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. تحف العقول، ص ۳۱۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. المحرر ۳۹/ (۱۵).

به دل گرفت و به خصوص بعد از آنکه تمرّدش او را رسوا ساخت و آن راندگی را گردن نهاد و سقوط کرد همه این بدبختی‌ها را به حساب آدم گذاشت و به انتقام از او و فرزندان او مصمم شد و با محاسبات شیطانی خود به موفقیت خویش نیز اطمینان یافت. او که ارزش‌های استکباری را به مثابه تیرهایی زهرآگین و حامل ویروس منیت می‌شناخت و نزدیک شدن به انسان را برای خود کار دشواری نمی‌دید چه فاصله او با انسان همان فاصله «منِ انسان» اوست و به سان خون در وجود آدمی همواره در جریان است و علاوه بر همه اینها تیراندازان ماهری نیز در اختیار دارد. آری او با این محاسبات دقیق و پیروزی خود را قطعی بداند و نابود ساختن همه آدمیان را تصمین کند و باید به هوش باشیم که دشمن قسم خورده پرفریب با چنین اطمینان و بنیان مکانا به میدان انسان آمده است.

به این منظور، یک ماه پیش از این خطبه‌های امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه «خطبه قاصعه» است که در آن به مدت از تکبر نهی می‌کنند و مردم را هشدار می‌دهند تا در دام ابلیس که سادما را این میدان است نیفتند.

حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها بیست و پنج سال با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاصله داشت و ظاهراً این خطبه را او آخر حکومت حضرت که حدود چهار سال و نه ماه دوام یافت ایراد شده است؛ از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که مردم کوفه که لشکریان آن بزرگوار هم از من تشکیل می‌شد، چه کرده بودند که امام (علیه السلام) آنها را این گونه سرزنش می‌نماید؟ شما در سرکشی افراط کرده و به عصیّت و حمیت جاهلیت برگشته‌اید و ارزش‌های اسلام را زیر پا گذاشته‌اید؟

در پاسخ این پرسش، با توجه به مضمون خطبه، باید گفت: امام (علیه السلام) ریشه مفاسد را «روح تکبر» دانسته و آن را سبب فساد انسان و از بین رفتن اخلاق فردی و اجتماعی و سقوط امت‌ها می‌شمارند.

بسیار جای تعجب است که مردمی که سال‌ها پای منبر ایشان و پیش از آن پای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند این گونه به آفت‌های اخلاقی مبتلا

شدند که این چنین مخاطب حضرت قرار گرفتند.

نکته مهم در این مقام «بهره‌برداری از سخنان نورانی حضرت در جوامع امروز» است. ما هم باید توجه داشته باشیم که بسیاری از مفاصل اخلاقی، چه در فرد و چه در اجتماع، از خصلت شیطانی «تکبر و خودبزرگ‌بینی» سرچشمه می‌گیرد.

یکی از آثار تکبر «استکبار» است. استکبار شیوه تفکر و منش عملی بزرگان زور و زور و در اصطلاح قرآنی خصلتی از کفر است که با سلطه‌گری، خودبزرگ‌بینی، دیگران را ضعیف پنداشته و آنها را زیر سلطه خود در آورده‌اند. سابقه استکبار را بایستی در آغاز خلقت بشر جستجو کرد که شیطان است. او پسندانه و تمرد خود به آن دست یازیده و همواره این خصلت شیطانی و استکباری به مثابه مرتبه‌ای از کفر در طول تاریخ بشر وجود داشته است.

روحیه استکباری و برتری‌رایی در ساخت سیاسی یک جامعه یا یک نظام حکومتی موجب می‌شود تا آنان تمام سلطه‌گر خود را برتر و بالاتر از دیگران بپندارد و مبانی فکری و اعمادی و فئنگی و نظامی و اقتصادی و سیاسی خود را بهتر از دیگران بداند و با آن به مبارزه کند. نظام استکبار جهانی سعی بر این داشته تا با فکر و اندیشه و سیاست رایج دنیوی خود که بر پایه جهان‌بینی مادی استوار است با همه امکانات سیاسی و اقتصادی و نظامی و با تبلیغات در قالب شیوه‌های گوناگون، دیگران را تحت کنترل و سلطه خود در آورد.

از دیر باز، استکبار جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ بر آن بوده است تا با منطق فرعون‌ی که نماد استکبار است جهان را زیر سلطه خویش در آورد و به مثابه حاکم مطلق و بلامنازع در دنیا حکومت کند و به این منظور طرح کوبیدن اسلام را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است.

در قرن معاصر یکی از مؤثرترین راه‌های مقابله با اسلام راه خدعه و نفوذ و توطئه فرهنگی بوده است. استکبار با القای شعار جدایی دین از

سیاست و القا و نشر فرهنگ مبتذل استعماری، ملت‌های مسلمان را از هویت و فرهنگ زلال و روح‌بخش خویش بیگانه ساخته و با کاربردهای عملی و شوم خود در زمینه‌های فردی و اجتماعی باعث استثمار، گسترش فرهنگ حقارت و خودباختگی در میان بسیاری از جوامع انسانی شده است. امام خمینی (ره) با هشدارهای مکرر خود مردم را از این تفکر برحذر داشته و می‌فرماید:

«این معنایی که به خورد ما داده بودند قدرت‌های مستکبر جهان که نباید دیات در سیاست دخالت بکند، این از آن سیاست‌هایی بوده است که آنها داشتند بر آن عقب‌نشینی داشتند مسلمین و برای اینکه نگذارند اینها معارضه کنند، و لهد، اینها را رها کردند، این قدر تبلیغ کردند که در بین بسیاری از قشرها این است که آمدند به سیاست چه کار دارد؟»^۱

قدرت‌های بزرگ استعمارگر ملت‌های ستمدیده زیر سلطه خود را در همه چیز عقب‌نگه داشته و کشورهایی مصرفی بار آورده‌اند و به قدری آنها را از اقتدار شیطانی‌شان ترسانده‌اند که عزت دست‌زدن به هیچ ابتکاری را نداشته و در نتیجه سرنوشت خود را از آنان سپرده‌اند.

قیام ضد مستکبران زمان در تمام ادیان آسمانی از ریشه انبیای الهی بوده است که از آن میان می‌توان به قیام حضرت موسی علیه السلام علیه السلام اشاره کرد و در عصر حاضر، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به مثابه هسته مرکزی انقلاب‌های رهایی‌بخش در برابر اردوگاه استعمار و پریالیسم آمریکا که خواهان به‌دست‌گرفتن مقدرات جامعه جهانی بود به عنوان پستاد و نگذاشت که آمریکا تنها تصمیم‌گیرنده درباره مقدرات ملت‌های ستمدیده جهان باشد. از دیدگاه حضرت امام (ره) شیطان بزرگ به مثابه یکی از منادیان حقوق بشر با بهره‌گیری از دست‌نشانده‌گان خود در مجامع بین‌المللی بیشترین جنایات را بر جامعه بشری وارد کرده است.